



میلاذ سپیده

حیب اله زارع

رنگ و شکل سپیده بود آن شب
 فلق جان دمیده بود آن شب
 از دل ابر یاس‌های سفید
 پای کوبان رسیده بود آن شب
 روی هر تکه شاخسار درخت
 تاجی از گل خزیده بود آن شب
 بر تن خشک و سخت و سرد زمین
 آسمان سرکشیده بود آن شب
 صبح بود، دیدگان من حیران
 جز سپیدی ندیده بود آن شب
 همه جا شکل صبح بود و سحر
 رنگ باران پریده بود آن شب
 وجد بود آن همه صفای سپید
 شب چو صبح سپیده بود آن شب
 شبنم عشق روی برگ صفا
 بی سر و پا دویده بود آن شب
 از سر شب سلام جمله ملک
 گرد نرجس تنیده بود آن شب
 ترس افتاده بُد به جان ستم
 قلب شیطان بریده بود آن شب
 بر تپش گشته بود قلب «حیب»
 صوت قرآن شنیده بود آن شب
 شاد شد قلب عاشقان زمین
 چون که مهدی رسیده بود آن شب



چهار پاره

سعید پورزال

دارم از این احساس دردآلود می‌میرم
 ای بهترین مضمون اشعار غم انگیزم
 حالا که سهمم از تو یک تصویر کم‌رنگ است
 چون زهر درد خانه را در خویش می‌ریزم

پاییز آمد! یاد آن اشعار شور انگیز
 وقتی که قلبت سهم چشمان سیاهم بود
 پاییز آمد! بی وفا من خالی از عشقم
 ای کاش قلبت مثل سابق سرپناهم بود

تکرار این روز و شب غمگین تر از پاییز
 مانند زهر عقربی در سینه می‌سوزد
 وقتی که هر شب با غمت با من عجین هستی
 عکس تو چشمان مرا بر خویش می‌دوزد

ای لذت شبهای خوب آشنایی‌ها
 با من کمی بهتر از این شب گریه‌ها تا کن
 من در خودم گم هستم ای خورشید بی‌فانوس
 سرد است! دستان مرا در بی کسی «ها» کن

مهتاب خواجه‌ای



«دلم برای خودم تنگ می‌شود.» تو
 نیستی، آسمان غم می‌گیرد، انتظار
 می‌میرد، نگاهت را دریغ می‌کنی،
 نازنین بیبا، تو روان‌ترین واژه در
 شیارهای اندیشه‌ام هستی.



زمستان

مرضیه قربانی‌زاده



باد فریاد می‌زند و برگ درختان را باخبر می‌کند، برگها با باد می-
 رقصند و به زمین می‌افتند، آنها خودشان را فرش زمین می‌کنند،
 می‌خواهند به چه کسی خوشامد بگویند؟!
 درخت بیچاره از هیكل عریان خود خجالت می‌کشد و شاخه‌هایش
 را تکان می‌دهد. گنجشک سر از لانه‌اش بیرون می‌آورد تا ببیند چه خبر شده...!
 ابرها غیرتی شده و خورشید را پشت سر خود پنهان می‌کنند، آسمان از این کار نعره
 می‌زند و زار زار می‌گرید، گویی تمام جنگل از گریه‌ی آسمان سکوت کرده و گوشه
 گیر شده‌اند.
 فردای آن روز، روزنامه‌ها خبری را منتشر می‌کنند:
 «ابرها، خورشید آسمان را دزدیده‌اند، گویی زمستان رسیده است»

از غمی امشب!

زنده یاد سهیلا یونسی

همچنان نی از غمی امشب حکایت می‌کنم
 آیه‌های مهربانی را تلاوت می‌کنم
 باغ یادش را چراغان می‌کنم چون نسترن
 خاطراتش را چو شب بو پرتراوت می‌کنم
 شیوه‌ی من مهربانی آه اما رسم او
 دل شکستن‌ها، وفا را من رعایت می‌کنم
 زان که چشمش را به بوسه آفتاب از هم گشود
 با عروس روشنایی‌ها حسادت می‌کنم
 شامگاهان خیره‌ی باغ نگاهش می‌شوی
 ماهتاب، از چشم تو امشب شکایت می‌کنم
 سرکشیده تا فلک فریاد عالم گیر من
 با همه دیوانگان امشب رقابت می‌کنم
 عمر خود را گر غرامت داده‌ام در راه او
 زین تجارت حالی احساس رضایت می‌کنم

از وقتی عاشقت شدم

هدی جوکار

از وقتی با منی چشم، هیچی ندیده جز خودم
 خودم رو خیلی دوس دارم، از وقتی عاشقت شدم

کاشکی کنار من باشی، نه جبهه‌ی مقابلم
 نمی‌دونی چه جنگایی، واسه‌ت به پا کرده دلم

قسم به چشمات که بازم، باعث این ترانه شد
 قسم به این شعرای که، دوباره عاشقانه شد

- خیلی عزیزتر از اونی، که عشقو سرسری کنم
 می‌خوام هر اندازه بخوای، واسه تو دلبری کنم

اراده کن تا من بشم، به دختر شمالی که-
 با سبیدی از گل سرخ، می‌یاد به این حوالی که-

- بشینه پای چشمه سار، تا تو بیای و رد بشی
 اونقدره ناز کنه که تو، مهربونی بلد بشی

واسه‌ت تمومه حکمی که، از دلت آوردی می‌شم
 حتی اگر تو دوس داری، به دختر کردی می‌شم-

- یا نه می‌شم دختری از، کوه و کمر... دشت و دمن...
 سوار اسبای اصیل... اصل نژاد ترکمن

اصلاً اگه دلت می‌خواد، با چشمای نافذ و مست
 زیر نقاب آتشی...، شرحی زده... حنا به دست-

- نجیب و ساکت و صبور... ساده‌ترین پری می‌شم
 آره... اگر دلت بخواد، دختر بندری می‌شم

تشنه تر از صحرا بیا، به چشمه سار چشم من
 بیا تا شرمنده نشن، ایل و تبار چشم من

نمی‌دونی چه جنگایی، واسه‌ت به پا کرده دلم
 می‌خوام کنار من باشی، نه جبهه‌ی مقابلم

در تنگاتنگ جنگ

آیدا هدایتی - ۱۵ ساله

ای کاش سپری بودم تا تیری که به طرف علی اصغر می‌آمد
 را در چشم بر هم زدنی خنثی می‌کردم و یا پرده‌ای بودم که
 جلوی خورشید سوزان عاشورا را می‌گرفتم.
 کاش پرنده بودم و تیرکی که به سوی مشک می‌آمد را در
 هوا منحرف می‌کردم تا اطفال، تشنه نمی‌ماندند و یا زمین
 بودم تا دشمنان امام را در خود فرو می‌کشیدم.
 کاش ولی افسوس

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط
 خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و
 تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه
 ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

